

جغرافیای ما و جغرافیای شعر

بحث درباره‌ی دوره‌ها و گرایشهای گوناگون همیشه شعر امروز را همراهی کرده است. در بیست سال گذشته نیز - چه در مباحثی که در شعر معاصر «موجها و نسلها» یگوناگون دیده‌اند و چه آنجا که کوشیده‌اند حیات و ویژگیهای شعر معاصر را در دهه‌های متفاوت مورد بررسی قرار دهند - تلاشهایی از این دست انجام شده است.

در دو دهه‌ی گذشته اما، بسیاری از شاعران در خارج از کشور زیسته‌اند و بسیاری نیز، در همین دوران، بیرون از مرزهای جغرافیایی ایران به شعر روی آورده‌اند. با اینهمه تقریباً هیچگاه این بخش از شعر معاصر ما در بحثهای داخل کشور مورد توجه قرار نگرفته است. و این در حالی است که بسیاری از شاعران مقیم خارج هم در مطبوعات داخل شعر چاپ کرده‌اند و هم در مواردی کتابهایی از آنان در ایران منتشر شده است.

البته در این چند سال اخیر به مدد ارتباط و امکان عرضه‌ی وسیعی که از طریق اینترنت در اختیار اهل قلم و مخاطبانشان قرار گرفته تغییراتی به وجود آمده که

در نظر داریم چند صفحه از هر شماره‌ی نشریه را به انعکاس نظر اهل قلم پیرامون مسایل گوناگون فرهنگی و ادبی اختصاص دهیم و امیدواریم با طرح پرسشها و پاسخهایی که دریافت می‌کنیم جنبه‌هایی از این مسایل مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

موضوعی که برای اولین شماره انتخاب کرده‌ایم «شعر امروز ایران» و «شعر فارسی در خارج از کشور» است.

پرداختن به آن فرصت دیگری می‌طلبید. از سویی دیگر گاه شاعران و نویسندگانی که گذارشان به خارج می‌افتد (و بانی خیر اغلب این سفرها همین ایرانیان مقیم خارج هستند) در بازگشت، در مصاحبه‌ها و یا در شرح سفرهای خود اشاره‌هایی به اهل قلم در خارج و کارهای آنها نیز می‌کنند که بیشتر به فهرست کردن نامها و در مواردی به اشاره‌ای گذرا به اسم چند کتاب محدود می‌شود.

البته نادیده نمی‌توان گرفت که بحث در مورد شعر شاعران داخل کشور هم وضع بهتری ندارد؛ صرف نظر از ادعاهای شوخی‌مانندی که گاه اینجا و آنجا مطرح می‌شود، بحثهای ادبی در این سالها اغلب غرغر کردن نظریات بدفهمیده شده‌ی متفکرانی است که عده‌ای می‌کوشند مطابق نظریاتشان، آن هم از طریق ترجمه‌ها، شعری متفاوت بنویسند! و شاید به همین دلیل باشد که هیاهوی برخی «شاعران» امروز بیش از شعرشان در میان اهل ادب مطرح است!

به هر حال اینها موضوعات دیگری است و بحثهای دیگری را می‌طلبید. آنچه در اینجا مورد نظر است پرسشی است که با توجه به این اشاره‌ی مختصر می‌توان طرح کرد و آن این که:

آیا بی‌اطلاعی، یا کم‌اطلاعی، از آنچه به عنوان شعر در خارج از کشور انتشار یافته و می‌یابد باعث ندیده گرفته شدن آن شده؟ و یا شعری که در خارج از کشور عرضه شده - در کلیت خود - از کیفیت قابل بحثی برخوردار نیست؟ آیا شعر

در خارج از کشور مسیری دیگر را می‌پیماید و به همین دلیل در حیطه‌ی آن بحثها نمی‌گنجد؟ به عبارت دیگر آیا این بی‌توجهی نتیجه‌ی فاصله داشتن گرایشهای ادبی در داخل و خارج از کشور می‌باشد؟ و اصولاً ربط و رابطه شعر داخل و خارج را چگونه می‌بینید؟

شاید مخاطبان واقعی این پرسش منتقدان و دست‌اندرکاران ادبیات در ایران باشند. (و ناگفته نماند که در گپ و گفت‌هایی که تا کنون دست داده غالباً کم‌اطلاعی و بی‌اطلاعی را دلیل بی‌توجهی ذکر می‌کنند.) اما به هر حال این موضوعی است که نویسندگان و شاعرانی که کار خود را عمدتاً در خارج از کشور منتشر کرده‌اند و یا می‌کنند بیشتر با آن درگیر می‌باشند. ناگفته نیز نماند که قصد ما از طرح این مسئله مکتوب کردن گلایه‌های شاعران خارج از کشور نیست. و اصولاً معتقدیم که پرداختن به چنین معضلاتی بیش از آنکه وضعیت یک فرد و یا حتی یک گروه خاص را مد نظر داشته باشد دعوتی است به تفکر و تعمق در مورد موضوعهایی که جامعه‌ی ما درگیر آن است. موضوعهایی که، چون مهاجرت و پیامدهای آن، به سرشت و سرنوشت همه‌ی ایرانیان و به کل فضای فرهنگی ایرانی، فراتر از مرزهای جغرافیایی آن، مربوط می‌شود.

طرح این پرسش شاید الزاماً به یافتن پاسخی نینجامد. اما بحث پیرامون این موضوع، به فرض این که کسان دیگری نیز با چنین پرسشی مواجه باشند، می‌تواند به طرح «عمومی» آن منجر شود. و به همین دلیل حتماً اگر در نظر کسانی طرح چنین پرسشی موضوعیت نیز نداشته باشد، توضیح همین نکته می‌تواند کمکی باشد به درک بهتر موقعیت و ویژگیهای شعر امروز در خارج از کشور، به مثابه‌ی یکی از پیامدها و جلوه‌های خیل عظیم مهاجرانی که پس از سال ۱۳۵۷، و به هر دلیلی ایران را ترک کرده‌اند و به جبر یا به انتخاب محل اصلی زندگی‌شان خارج از ایران است.

ما این پرسش را با چند نفر در میان گذاشتیم که پاسخهایشان را در ادامه می‌خوانید. پاسخهایی که در پی می‌آید هر یک از جنبه‌ای به این پرسش پرداخته‌اند. بدیهی است که نه ما انتظار داریم و نه معقول است که بپنداریم چنین مسئله‌ای را می‌توان با طرح یک پرسش و چند پاسخ شکافت و احیاناً ابعاد گوناگونش را دریافت یا تحلیل کرد. اما هر پاسخی می‌تواند لااقل رویکرد «یکی از اهالی قلم» در این سوی مرز را به خواننده نشان دهد و نهایتاً گامی باشد در

شده است.

بهنام باوندپور، شاعر و مترجم، در کلن-آلمان زندگی می‌کند. از او مقالات و ترجمه‌هایی، از جمله در «زنده رود» و «نگاه نو» منتشر شده است. چاپ دوم کتاب «**تنها جرعه‌ای قهوه‌ی تلخ**» او نیز که منتخبی از شعر زنان روسیه در قرن بیستم است توسط نشر بیستون در ایران به چاپ رسیده. باوندپور همچنین گردآورنده و مولف کتابی است به نام «**انهدوانا**» که منتخبی از شعرهای هفده شاعر ایرانی مقیم خارج است همراه با مقاله‌ها و ترجمه‌هایی در مورد شعر و

انهدوانا یکی از معدود گزیده‌های شعر خارج از کشور است. چنین کتابهایی می‌توانند تا حدی دشواری دستیابی به همه‌ی مجموعه شعرهای چاپ شده در خارج را برای علاقمندان در ایران مرتفع کنند و لاقط وسیله‌ی آشنایی با بخشی از شعرها و شاعران مقیم خارج را فراهم آورند. به همین دلیل از باوندپور، گردآورنده‌ی این کتاب خواستیم که درباره‌ی بازتاب احتمالی **انهدوانا** میان اهل قلم در ایران نیز توضیح و اطلاعی به ما بدهد. پاسخ او به این پرسش را در ادامه‌ی همین نظرخواهی زیر عنوان «بازتاب انهدوانا در ایران، یا ماجرای سرقت فکر در ملاء عام» می‌خوانید.

جهت درک بهتر وضعیت فرهنگی ما. قضاوت توفیق یا عدم توفیق این نوشته‌ها در توضیح و تحلیل این معضل بر عهده‌ی خوانندگان است.

امیر حسین افراسیابی، شاعر، سالهاست در هلند اقامت دارد. افراسیابی از یاران و همکاران اصلی «جنگ اصفهان» بود و در دوران اقامتش در هلند در کنار کار شعر به برگزاری جلسه‌ها و برنامه‌های فرهنگی نیز مشغول است. که دعوت از شاعران مقیم ایران از جمله‌ی این فعالیتهاست.

آخرین مجموعه شعر امیرحسین افراسیابی، «ایستگاه» توسط نشر گردون در آلمان منتشر شده است.

محمود فلکی، شاعر و منتقد ادبی، ساکن هامبورگ آلمان است. از او شعرها و مقاله‌هایی در نشریات و چند کتاب شعر و نقد در ایران به چاپ رسیده است؛ از آن جمله است گزیده‌ی اشعار او با نام «واژگان تاریک»، انتشارات صدا، ۱۳۷۳.

فلکی مدتی نیز سردبیری نشریه‌ی «سنجش» را بر عهده داشت که اکنون انتشارش متوقف شده است.

عباس صفاری، شاعر و مترجم، مقیم آمریکاست. از او شعرها و ترجمه‌هایی در مجلات مختلف ایران به چاپ رسیده و اخیراً نیز مجموعه‌ای از شعرهایش به نام «**دوربین قدیمی**» توسط انتشارات ثالث در تهران منتشر



؟ امیر حسین افراسیابی

غربت در ذات شعر است

پرسش این است که چرا شعر خارج از کشور در بحث‌های داخل کشور مورد توجه قرار نگرفته است؟ من این طور می‌فهمم که منظور از «شعر خارج از کشور» شعری است که نه به اعتبار انتشارش در خارج و نیز نه تنها به دلیل درون‌مایه‌ی غربتش، بل که با توجه به فرم و زبانش، زیر این عنوان قرار می‌گیرد. با این تعریف بسیاری از شعرهای منتشر شده در خارج از کشور، در این یادداشت بسیار کوتاه، بیرون از موضوع بحث می‌مانند.

چنین شعری اگر وجود داشته باشد، سراغش را تنها در تلاش‌های فردی برخی از شاعران می‌توان گرفت. اما پراکندگی ایرانیان خارج از کشور در سراسر جهان و نبودن یک شبکه‌ی منظم توزیع کتاب و نشریه از یک سو و نابه‌سامانی امر نشر از سوی دیگر، باعث شده که حتا خود شاعران چندان اطلاعی از کار یک‌دیگر نداشته باشند. به این جهت همین تلاش‌های فردی هم غالباً جز در حوزه‌ی دوستان و آشنایان، ناشناخته مانده و هنوز به‌جریانی با عنوان شعر غربت یا به‌قول شما، خارج از کشور، منتهی نشده است تا مثلاً در داخل کشور نیز مورد توجه قرار گیرد.

این شعر، ضمن آن‌که هنوز ناشناخته است، همان‌طور که در پرسش‌ها اشاره کرده‌اید، مسیر دیگری را می‌پیماید. چرا که هرچند در جوهر، وسوسه‌اش همان سرسوت شعراست، در عَرَض، دچار دغدغه‌هایی است که ریشه در تجربه‌ی غربت دارند. و البته در غم مطرح شدن، چه در داخل و چه در خارج از کشور، نیز نیست. در تلاش کشف نادیدنی‌ها و ناگفتنی‌ها در زبانی است که خاست‌گاهش تجربه‌ی غربت است و از آن‌جا که این تجربه فردی است، تظاهرش در شعر هر شاعر نیز به‌صورتی دیگر است. این تجربه منتج به غم آشنای غربت نمی‌شود، بل که با کنج‌کاوی نسبت به موقعیت خود می‌خواهد به‌نوعی آگاهی برسد که در شرایط امروزی غربت کاملاً تازه است.

در جهان امروز، غربت تعریف دیگری می‌طلبد، یعنی دیگر با شرایط مسافری غریب یا مهاجری دور از وطن، یا حتا پناهنده‌ای سیاسی که فقط دغدغه‌ی آزادی ملتش را داشته باشد، تطبیق نمی‌کند. غربت با توجه به حضور روزافزون میلیون‌ها انسان مهاجر و آواره از نژادها و ملیت‌های مختلف، در سراسر جهان، باید تعریف شود؛ انسان‌هایی که از «آن‌جا» آمده‌اند و هنوز «این‌جا» نیستند، دیروشان رفته است و هنوز به‌امروز نرسیده‌اند. این مکان، بی‌مکانی یا مکانی دیگر و این زمان، بی‌زمانی یا زمانی دیگر است. و اگر این زمان و مکان دیگر دریچه‌ای به‌روی شعر بگشایند، شاعر را به «پرسشی دیگر» از زمان و مکان وامی‌دارند.

وطن شاعر غریب هم، که همان غربت است، جایی نیست و در عین حال همه جا است. پس شاعر نیاز به مکان خاصی ندارد. و این البته چیزی سواى «جهان‌وطنی» است، زیرا که حتا خاک، خاک دیگری است با مفهومی متفاوت از تعریف متعارف زمین. و روز نیز، روز دیگری است، معلق و ایستا که در تنش و کش‌مکش دائمی با دیروز و امروز است. و ببینید همین نکته چه تفاوت‌هایی را در نگاه و نحوه‌ی برخورد با زبان می‌تواند به‌بار بیاورد. چه بسا که خواننده و حتا منتقد داخل کشور، تظاهر چنین پدیده‌ای را در شعر (اگر به تصادف از لحاظشان بگذرد)، به‌نوستالژی و غم

غربت تعبیر کنند. درحالی که این شعر از تجربه‌ی غربت فراتر می‌رود و مطلق زمان و مکان و سرنوشت ازلی و ابدی انسان را در دید پرسشی بی‌پاسخ می‌گذارد و اگر بخت یارش باشد به غربتی می‌رسد که همان غرابت است و در ذات هر شعر غریبی موجود است.

و چون غربت در ذات شعر است، شناخته‌شدنش مثل هر چیز ناآشنای دیگر، زمانی طولانی می‌طلبد. مسلماً تلاش‌های پراکنده‌ی شاعران روزی به‌ثمر خواهد رسید. اما فعلاً در همین خارج از کشور هم پرخواننده‌ترین شعرها همان شعرهایی هستند که از غم غربت می‌گویند، غم غربتی که دل‌تنگی و دوری از زادگاه است، نه غربتی که در ذات شعراست. و پرخواننده‌ترین شاعران، شاعرانی هستند که هر چند این‌جا نیستند، اما چنان از آن‌جا می‌گویند که انگار اصلاً این‌جا نیستند. و اگر از این‌جا می‌گویند از «این‌جا» می‌گویند که آن‌جا نیست. شب بر خاکی سر می‌گذارند و آرام می‌گیرند که ذره‌های تن ده‌ها شاعر برگزیده از مرز آب و خاک را در خود دارد و بامداد که سرازخاک بر می‌دارند، غم آب و خاک گریبانشان را می‌گیرد. لابد منتقد داخلی هم که از آن ناآشنا خبر ندارد، به این آشنا که نگاه می‌کند، به بیان زنده‌یاد، گلشیری، می‌گوید: خوب همین‌ها هستند دیگر. و البته موضوع غریبی پیدا نمی‌کند تا کنج کاوی‌اش را برانگیزد و زحمت بحث کردن به‌خود دهد.

؟ ————— محمود فلکی

ویژگیها و ظرفیتهای شعر در مهاجرت

نخست بگویم که بد نیست برای شعری که توسط شاعران در خارج از مرزهای ایران سروده می‌شود، عنوان یا نام دقیقتری پیدا کنیم. «شعر در خارج از کشور»، یا «شعر مهاجرت» و یا «شعر تبعید» عنوان یا اصطلاحهای دقیقی نیستند؛ زیرا مورد اول عنوانی است کلی که از مرز تعریف این نوع شعر فراتر می‌رود. در مورد اصطلاحات دیگر باید در نظر گرفت که شعری که در خارج از کشور سروده می‌شود یک «ژانر» نیست تا با ویژگی معین خود به این گونه نام‌گذاریها بتواند تن دهد. این نوع شعر شعری است که در مهاجرت توسط شاعرانی که به هر دلیل ایران را ترک کرده و در خارج از مرزها زندگی می‌کنند، تولید می‌شود؛ یعنی شعری است که در «مهاجرت» زندگی می‌یابد. بنابراین به گمانم اصطلاح یا عنوان «شعر در مهاجرت» (نه «شعر مهاجرت») مصداق بیشتری می‌یابد.

و اما در مورد پرسش یا پرسشهای شما باید بگویم که من تا دو سه سال پیش دغدغه‌ی این موضوع را داشتم و درباره‌اش هم مطالبی نوشته‌ام، و از این که اهل ادب و فرهنگ در داخل نسبت به شعر ما بی‌اعتنا بودند، مانند بسیاری از شاعران، دلگیر می‌شدم. ولی مدت‌هاست که دیگر به این مسئله

فکر نمی‌کنم؛ یعنی برای من اهمیتی ندارد که آنها در مورد شعر در مهاجرت چگونه فکر می‌کنند یا واکنش نشان می‌دهند. شعر در مهاجرت یک واقعیت است که بخشی از تاریخ شعر معاصر فارسی را می‌سازد و به گمانم این توان را دارد که روزی واقعیت وجود خود را به نادیده‌انگاران تحمیل کند. می‌دانید که وقتی در زمان حکومت مذهبی صفویه، کلام «خدای بزرگ» از کلام «خدای کوچک» (شاعر) اهمیت بیشتری یافت، بی‌اعتنایی حاکمان وقت به شعر (که از طریق حمایت مالی حاکمان حیات می‌یافت) باعث شد که عده‌ای از شاعران به هند (که دربار شعر دوستش به شعر فارسی توجه ویژه‌ای نشان می‌داد) مهاجرت کردند و شعر یا سبک به اصطلاح هندی را پدید آوردند. اما می‌دانیم که سرانجام نه تنها این سبک (شیوه) در تاریخ شعر فارسی به عنوان شیوه‌ای مهم به ثبت رسید بلکه بر شعر داخل نیز چنان تاثیری گذاشت که تا امروز ادامه دارد؛ و می‌بینیم حتا امروز (به ویژه پس از انقلاب) بار دیگر ظرفیتهای آن کشف می‌شود. و باز هم بگویم که یکی از واحدهای درسی در رشته‌ی زبان و ادبیات آلمانی (در دانشگاه‌های آلمان) «ادبیات در مهاجرت» است (از شاعران و نویسندگان آلمانی مهاجر یا تبعیدی در زمان جنگ جهانی دوم). یعنی این نوع شعر (شعر در مهاجرت) همچنان در دانشگاه‌های آلمان تدریس می‌شود و حتا برای شعر زنان مهاجر واحد جداگانه و اختصاصی وجود دارد. البته این نمونه‌ها را برای قیاس با شعر در مهاجرت ما نیاورده‌ام، بلکه جهت یادآوری این نکته است که شعر در مهاجرت به عنوان بخشی از تاریخ شعر فارسی روزی در دانشگاه‌های ایران نیز تدریس خواهد شد.

با این سخن نمی‌خواهم بگویم که شعر در مهاجرت به شعر داخل برتری دارد. در اینجا سخن از کیفیت در میان نیست، اما بر این باورم که شعر در مهاجرت دارای ویژگیها و ظرفیتهایی است که مورد مطالعه قرار خواهد گرفت. نادیده‌انگاری شعر در مهاجرت در داخل اگر چه می‌تواند از بی‌اطلاعی یا کم‌اطلاعی ناشی شود، ولی به گمانم آنها دوست ندارند ما را جدی بگیرند؛ لابد یکی از دلایلشان این است (همان‌گونه که بعضیها هم مطرح کرده‌اند) شاعری که میهنش را ترک کرده دیگر چیزی برای عرضه ندارد، چون (به زعم آنها) از ریشه، یعنی زبان و فرهنگ خود بریده شده است. انگار زبان و فرهنگ بر پایه‌ی «هنر نزد ایرانیان است و بس» تنها در ایران وجود دارد. آنها اگر مفهوم زبان، و به ویژه فرهنگ را درست‌تر ارزیابی می‌کردند و یا از جنبه مثبت تاثیر فرهنگی غرب بر شاعران آگاه می‌شدند، شاید در داوری خود تجدید نظر می‌کردند و یا اندکی کوتاه می‌آمدند (همان‌گونه که بعضیها کوتاه آمده‌اند):

این را هم بگویم که به گمانم شعر در مهاجرت (با مختصاتی که تا امروز از آن می‌شناسیم) در دوره‌ای معین می‌تواند به طور جدی فعالیت سازنده و اثرگذاری داشته باشد. پس از دو سه نسل، این نوع شعر دیگر زمینه‌ی رشد نخواهد داشت و مسیر دیگری پیدا خواهد کرد. حق حیات در دوره‌ای معین و کوتاه، سرشت هر شعر در مهاجرتی است. در پایان می‌شود این پرسش را هم مطرح کرد: راستی ما خود چقدر برای شعر در مهاجرت ارزش قائلیم و درباره‌اش نقد و بررسی می‌نویسیم؟